تعریف المدينة

در بيان راه بندر ينبع ـ مدينة منوّره و نيز بيان مدينه و پيرامون آن

نوشتة حاج‌­محمد ميرزا مهندس، (1294ه‍­ .) از نسخة‌ نگاشته شده به خط مؤلف

مقدمه و توضيح از دكتر محمود فاضل (يزدي مطلق)

شنبه بيست و نهم فروردين 1388 هـ‌ . ق.

محمود يزدي مطلق (فاضل)

مدينة طيّبه، عنوان مطلبي است در چهل صفحه، که حاجي ميرزا محمد مهندس در آخر سدة سيزدهم هجري قمري، در سفر به مكّه معظّمه، مشاهدات خويش را در آن نگاشته است.

نوشتة ياد شده، به شمارة 93، رديف كتابخانه و 81 ثبت خطي ‌ ها در دانشكدة الهيات دانشگاه فردوسي مشهد موجود است که بيست سال پيش در پاييز 1368خورشيدي در «فصلنامة مطالعات تاريخي» به طبع رسيد و به جهت تناسب آن با موضوع حج، براي نشر در بخش خاطرات «فصلنامة ميقات حج» ارسال مي ‌ گردد.

ديباچه

رساله ‌ اي كه اكنون در دسترس خوانندگان گرامي قرار گرفته، «سفرنامة مدينة طيّبة رسول ‌ الله صلی الله علیه و آله و سلم » تأليف حاجي محمد ميرزا مهندس است كه ـ در آخر قرن سيزدهم هجري قمري ـ به مكّة معظّمه رفته و مشاهدات خود از بندر ينبع تا مدينه را به رشتة تحرير درآورده و آن شامل آگاهي‌هاي تاريخي و جغرافيايي پر ارزشي است كه نمي‌توان آن را تنها يادداشت ‌هاي مسافري دانست ـ كه مشاهدات خود را نگاشته ـ بلكه در تدوين آن از اطلاعات ذهني نيز كمك گرفته است.

نويسنده ابتدا به تعريف «ينبع» 1 پرداخته، سپس به توصيف منازل ميان راه اشاره كرده كه اولين منزلش، «محطه مسهلي» 2 و ديگر منازل آن عبارت است از: بئر شيخ ابراهيم، قرية حمراء، بئر عباس و بئر شِريوف و مدينه طيّبه است. آن ‌ گاه به تفصيل از مدينه مي ‌ گويد و چون خود مهندس بوده، جزئيات بناي مسجدالرسول را تشريح مي ‌ کند و نكات تاريخي آن ‌ ها را يادآور مي ‌ شود. پس از آن، به بيان اطراف مدينة طيّبه مي ‌ پردازد و كوه ‌ ها، چاهها، چشمه ‌ ها، تپه ‌ ها، مسجدها و... را كه در آن نواحي واقع شده ‌ اند نام مي ‌ برد، اينگونه آگاهي ‌ ها براي اهل فنّ بسيار سودمند است. متأسفانه معلوم نيست كه چه حادثه ‌ اي پيش مي ‌ آيد كه گفتار خود را ناتمام مي ‌ گذارد.

دربارة نويسندة رساله

گفتيم که اين رساله به خامة تواناي حاجي محمد ميرزا مهندس است؛ چنان ‌ كه خود در آغاز آن به اين امر تصريح مي ‌ کند. او در سال 1292هـ . ق. به مكّه مي ‌ رود و در سال 1294هـ . ق. اين رساله را مي ‌ نويسد و دو سال پيش از آن ‌ كه اين اثر را پديد آورد. كتاب مبسوطي در تاريخ و جغرافياي عربستان نگاشته است. او در ابتداي عمر به آموزش زبان و ادب پرداخته. زبان فرانسه و تركي را فرا گرفته و پس از آن به تعليم خود پرداخته و سپس علوم رياضي و هندسي را آموخته است و چون تحصيلاتش به پايان رسيده، براي ساختن قلعه ‌ ها و نقشه ‌ كشي و ساختن راه و پُل و سياحت و زيارت به ولايات و سرحدات آذربايجان و گيلان و استرآباد و گرگان و مازندران و عراق و عراق عجم و قفقاز و اسلامبول و مصر و مكه و مدينه و مسقط و فارس و بصره و غيره مأمور شده است و نقشة مفصّل همة ولايات ذكر شده را ترسيم كرده است.

حاجي محمد ميرزاي مهندس كتاب ديگري به نام جغرافياي رودبار قصران، دارد كه نسخة خطي آن در كتابخانه ملّي تهران موجود است و تاريخ تأليف آن 1293هـ . ق. مي ‌ باشد .

آقاي عبدالله انوار در فهرست ملي آورده است: «نويسندة اين رساله كه سال‌ها در سرحدات ايران مشغول نقشه‌برداري بوده و از طرف دولت‌هاي عثماني و روسي؛ اغلب از خاك روسيه و عثمانيه و قسطنطنيه و مصر و بيت‌الله الحرام و بيت الرسول الانام و حجاز و فارس و علاوه بر اين در آذربايجان و گيلان و گرگان و عراقين عرب و عجم مشغول جان‌نثاري بوده و به تعيين حدود و نقشه‌كشي و قلعه‌سازي و حركات عسكريه مي‌ پرداخته. دو سال قبل احضار دربار معدلتدار گرديده در صفحات لار و دماوند كه ييلاق و شكارگاه بود...»3

حاجي محمد ميرزا مهندس پس از آن؛ يعني در روز چهارشنبه يازدهم شعبان 1294 هـ . ق. «نقشة مدينة طيبه را» با نقشه ‌ هاي ديگر عربستان و ساير نقشه ‌ ها و روزنامه ‌ اي كه در سفر بيت ‌ الله كشيده و نوشته بود در ييلاق سلطنت ‌ آباد شميران شرفياب حضور مبارك گرديده، پس از آن ‌ كه نقشه ‌ ها و روزنامه از لحاظ ا نور گذشت، به جناب امين ‌ السلطان امر فرمودند كه دو قطعه از آن نقشه ‌ ها را؛ يكي همان مسجدالرسول و ديگري نقشه ‌ اي از بندر ينبع الي مدينة منوره (گمان مي ‌ رود كه مربوط به نسخة ‌ ما باشد) ... در ميان قاب و پشت آينة بزرگ بگذارند كه هميشه در نظر مبارك باشد.» 4

در «مرآت ‌ البلدان» ناصري نام سه تن از مهندسان عهد ناصري آمده است: 1. احمد خان قاجار 2. محمدحسن ميرزا 3. ‌ حاجي محمدميرزا. 5 صنيع ‌ الدوله نيز همين سه تن را جزو مهندسان اين دوره شمرده است. 6 و اعتمادالسلطنه از او به عنوان «حاجي محمد ميرزا سرهنگ» ياد كرده است.7 آقاي احمد گلچين معاني عافاه الله تعالي

مي ‌ گويد كه: سرهنگ حاجي محمد ميرزا مهندس از جمله كساني بوده كه در تدوين مرآت ‌ البدان ناصري شركت داشته است و احتمال مي ‌ رود كه همو استاد سرتيپ مهندس عبدالرزاق خان بغايري باشد كه وقتي مأمور سرحدات ايران براي جمع ‌ آوري آمار گرديده بود.

اصولاً اسماء مذيَّل به كلمة «ميرزا» خاص خاندان قاجار بوده است مانند: عباس ميرزا، فرهاد ميرزا و... و ممكن است كه نويسندة اين سفرنامه نيز به اين دودمان منتسب باشد؟

در هر حال نگارندة اين سطور شرح حال بيشتري از مؤلّف اين كتاب به دست نياورد، ‌ اميد آن ‌ كه اگر توفيقي دست داد بتوانم يادداشت ‌ هاي خود را در اين زمينه تكميل كنم.

دربارة نسخة خطي اين كتاب

نسخة حاضر متعلق به كتابخانة ‌ دانشكدة الهيات و معارف اسلامي مشهد است كه به هنگام تهيّة فهرست به آن برخوردم، به خط شكستة نستعليق خوش مؤلف، 12 سطري 5/11 × 8/5 سانتي متر پيش ‌ نويس اوست كه قلم ‌ خوردگي در متن و افزودگي در حاشيه دارد و جاي جاي آن اغلاط املايي و انشايي نيز به چشم مي ‌ خورد، و مؤلّف موفّق به اتمام آن نگرديده است.

نسخة ياد شده داراي 37 برگ 5/17 × 11 سانتي متر مي ‌ باشد. تاريخ تحرير 1294هـ . ق. در پشت صفحة اول نگاشته شده:

«هو، نسخة اول اين كتابچه در بيان راه از بندر ينبع الي مدينة منوّره و بيان مدينه واطرافش مي ‌ باشد، سياحت بندة درگاه، عالم ‌ پناه، حاجي محمد ميرزا مهندس 1294».

چون اين سفرنامه حاوي مطالب جالب است و به شناخت پاره ‌ اي از ويژگي ‌ هاي مكاني ناحية مورد ديدار نويسنده مدد مي ‌ رساند، لذا نشر آن را مناسب ديده و در اختيار علاقه ‌ مندان قرار داديم.

و من الله التوفيق و عليه التكلان

تعريف المدينه

چون راه از ينبع8 الي مدينة طيبه در اين سنوات مفتوح گرديده، لهذا اين بندة‌ درگاه عالم‌پناه، اقل الحاج محمد ميرزا مهندس محض استحضار حاجّ بيت‌الله الحرام و غيره، اجمالي از تفصيل آن را بيان مي‌نمايد و چون تعيين فراسخ اين راه در حالت عبور كاملاً متعذّر بود، لهذا مقياس را يك ساعت حركت شتر قرار داد، چنانكه در اعراب اهل باديه رسم و شايع است.

از مطالعه كنندگان معذرت مي‌خواهم كه از براي حاج بيت‌الله، به‌واسطة توقف جزئي در مكاني،‌ زياد بر اين نمي‌تواند مطلع شود، وانگهي در همچو مكان شريفي بعد از عمري كه مي‌رسد، علي‌الدوام بايد مشغول نماز و زيارت و عبادت و اصلاح امور دنيا و آخرت شود، ولي اين بندة درگاه، قبل از شرف‌يابي به بيت‌الله و بيت‌الرسول، به ميل خاطر مدت دو سال كتاب مبسوطي در جغرافيا و تاريخ عربستان تأليف نموده كه اغلب مطالب را قبل از مشرَّف شدن مي‌دانسته، ان‌شاء‌الله كتاب مزبور پس از بررسي‌هاي لازم به طبع مي‌رسد كه كافة‌ ناس از اين اراضي ـ كه محل مبعوث شدن انبيا و اوصيا و نزول ملائكه ا ست ـ مطلع و بهره‌مند شوند، ولي بدون علم و عمل، از اين قبيل مطالب كسي استحضار به هم نمي‌رساند كه بنويسد، چون فدوي از اوّل ايام صبوّت الي زمان رشادت، مكنون ضميرم مهم لغات السنة امم و درك معاني صحيحة‌ خطوط ارباب قلم مي‌بود تا به تعليم صاحبان ادب و فرهنگ از زبان ترك و تاجيك و بعضي السنة‌بلاد فرنگ بر حسب استعداد خود مايه گرفته، پس به ياد گرفتن علوم رياضي و هندسي و غيره شتافته تا به عون الله از آن علوم مدت بيست سال مهما امكن طرفي بربسته (و) بعد از اتمام درس و تحصيل الي يومنا هذا، بيست سال متوالي است كه براي ساختن قلاع و نقشه‌كشي و ساختن راه و پل و باستيان‌دار9 دو زني (شايد : دورزني؟) و سياحت و زيارت به ولايات و سرحدات آذربايجان و گيلان و استرآباد و گرگان و مازندران و عراق عرب و عراق عجم و قفقاس (قفقاز) و اسلامبول و مصر و بيت‌الله و بيت‌الرسول و مسقط و بنادر فارس و بصره و غيره مأمور بوده و روزنامه و نقشة مفصله همة ولايات مذكوره را برداشته و به قدر قوه انجام قلعه‌جات سرحدي و راه‌سازي و غيره را انجام داده كه در همة ايران حاضر و موجود است و در اين مدت چهل سال كتب زيادي هم ترجمه و تحرير و تأليف نموده، من جمله ـ چنانچه عرض شد دو سال اوقات خود را مصروف داشته ـ كتابي در جغرافيا و تاريخ عرب و بيت‌الله و بيت‌الرسول ـ كه قبلة مسلمانان است ـ به رشتة تحرير درآورده تا همة مسلمانان بهره‌مند گردند و اين اقليم جزيرة‌العرب كه شبه جزيره نيز نامند و دوره‌اش شش ماه و نيم با كاروان مسافت بود، افضل و اشرف از جميع اراضي زمين است؛ زيرا در اين اقليم، بيت‌الله الحرام و دين اسلام منتشر گرديده، و حجاز و يمن و بلد سينا و احقاف10 و يمامه11 و شجر12 و هجر13 و عمان و طايف و نجران 14 و حجر صالح15 و ديار عاد16 و ثمود و بئر معطّله17 و قصر مشيد و حبس شداد و قبر هود و ديار كنده18 و جبل طي19 و بيوت فارهين20 و وادي ايله21 و جبل سينا و مدين شعيب و عيون موسي و تيه بني‌اسرئيل در اينجاست.

در اين زمين: اولياي راشدين و انبياء‌ المرسلين و انصار و مهاجرين بوده‌اند. روايات اسلام از اين‌جا بسته شده و به جميع روي زمين ممتد گرديد. و نيز حضرت ابراهيم خلق را به اين سمت دعوت فرمودند.

در اين اقليم است كه: از هر يك شرح مفصّلي در كتاب خود نوشته و به سبب ميل مفرطي كه به عتبه به وصيّ حضرت خاتم‌الأنبيا ـ صلوات الله و سلامه عليه ـ داشته در تاريخ 1292 به هر حالت بود شرفياب گرديده و اميدوار است كه به مضمون آية مباركة: (إِنَّا لاَ نُضيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً)22 مأجور و مثوب باشد، بالأخره اقليم عرب، به دوازده مملكت قسمت مي‌شود كه عبارت‌اند از: تهامه23 و يمن و نجد24 و عروض 25 و احقاف و شجر و عمان و هجر و حجاز و نجد حجاز و تهامة حجاز و يمامه26 و باديه.

در اين اقليم، معادن مشهور ندارد مگر معدن سرب ونمك معدني‌كه عموماً خشك و كم‌حاصل؛ مگر بعضي از اماكنش حاصل‌خيز است كه قليل گندم و و نخل و ساير ميوه مي‌كارند؛ امّا محصول موفورش همان قهوه است كه مخصوص زمين است و به اطراف مي‌برند ـ درخت قهوه شبيه به درخت گيلاس است ورقاً و ثمراً، ولي شكوفه‌اش سفيد و ثمرش اَلَذّ از گيلاس و حصّه‌اش به‌هم چسبيده و مي شكافند قهوه است ـ و گندم مصري و پنبه و مرصاني و كُندر و منّ27 و سناي مكي28 و بليسان29 و نيل30 و ترياك و مقل ازرق31 و زيتون و نيشكر و انجير و ليمو و... به عمل مي‌آيد و مرجان و لعل و عقيق و نيز بخور از قبيل ميعه32 و كافور و قسط33 و غيره موفور.

و در اين اقليم، انواع حيوانات مي‌شود، ولي ميمون و نسناس34 زياد دارد و شترمرغ و ملخ هم بسيارند ـ كه بعضي از اعراب مي‌خورند ـ و گوره‌خر و شتر جمازه35 بسيار است. گاو و گاوميش بسيار دارد؛ ولي اسب اين اقليم امتياز(ي) از جميع اسب‌هاي عربي زمين دارد كه: مي‌گويند از تخمة اسب‌هاي اصطبل خاصة حضرت سليمان نبي است كه باقيمانده؛ الحق هم هر نسبتي به اين اسب‌ها بدهند جا دارد. کليّةً اعراب، با غيرت و قطّاع‌الطريق و در دويدن كمال مهارت را دارند و در عقد اخوت كه بستند نقض نمي‌كنند و از ميهمان خود هيچ چيز را مضايقه ندارند و اسمراللّونند36 و سخن را از مخرج ادا نمايند و دقت زياد در قرائت كلام‌الله دارند كه معني تلاوت قرآن مخصوص به همين طوايف است.

و گويند: ما از نواده و دودمان اسماعيل ذبيح‌الله و اولاد ابراهيم خليل اللّهيم. وقوت غالب اعراب بدوي، شير و گوشت شتر و گوسفند است و همين اعراب، بعد از حضرت ختمي‌مآب شرق و غرب عالم را متصرّف شدند و در اشعار و طبابت و رياضي و نجوم، كمال مهارت را داشته و ارقام هندسي متداولي در همة روي زمين از همان مخترعات اعراب است كه اِلي يَومِنَا هَذَا در ميان همة‌ ملل و دول معمول و متداول است.

ملبوسِ37 صيف و شتاء‌ اهل اين اقليم يكي است و مذهبشان تسنّن و مطلق لغاتشان عربي و بعضي از طوايف آن‌ها جيم را گاف تلفظ مي‌كنند. خط قديم‌شان كوفي و حالا نسق (نسخ) است و مسكوك طلا و نقرة هر مملكت در اين اقليم رواج است كه بر‌مي‌دارند. زياده بر اين بيان عربستان در اين‌جا لازم نيست.

متعلّقات بندر ينبع

آب اين بندر از باران و طرف مغرب آن دريا و از بنادر بحرالأحمر است و چون تقريباً در تحت منطقة حارّه است، بسيار گرم است؛ به‌طوري‌كه زمستانش از تابستان طهران گرم‌تر است و شبنم زياد دارد؛ تقريباً داراي دو هزار خانه است كه همه عرب‌اند و از جانب دولت عثماني هم معدودي نظام و جمازه‌سوار مأمور هم دارد و حضرت اميرالمؤمنين علي7 در ينبع وقفياتي دارد كه به اولاد آن حضرت مي‌رسد و آن‌ها را منازل بني‌الحسين نامند و در طرف جنوب شرقي اين بندر، به فاصلة 25 ساعت جبل صبح38 واقع و راه مدينة طيبه از جنب همين كوه است و جنگ بدر در دامنة آن واقع شده، قال الله تعالي‏: ( وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْر) .39

در غربي ينبع به فاصلة نيم ساعت، مزار شيخ زارع كه از اولاد حضرت ختمي‌مآب است، واقع شده و در شمال ينبع به فاصلة نيم ساعت، قدمگاه شيخ «سنوسي» است كه صاحب طريقة شاذليه است.

وسط شمال و مغرب به بعد ده دقيقه قدمگاه شيخ (فواج) واقع است.

در جنوب ينبع به فاصلة ده دقيقه در ميان دريا جزيرة كم عرض واقع، قبر سيدالعباس كه از اولاد حضرت رسول‌الله است، در آنجاست.

جبل رضوا40 در شمال ينبع به فاصلة دوازده ساعت واقع و از همة جبال اطراف ينبع بزرگتر و طولاني‌تر است و داراي درّه‌هاي زياد و چمن و آب جاري و معدن مس است و برخلاف ساير كوه‌هاي آن اطراف آب و آبادي و هواي آنجا خوب است.

«كيسانيّه» را عقيده آن است كه حضرت محمد حنفيّه در اين‌كوه غيبت كرده، حيّ و قائم آل‌محمد است.

جبل ملحه كه ملّحيه نيز گويند، در شرق ينبع به فاصلة شش ساعت واقع و كوچك تر از جبل صبح است.

اسکله مدينة طيّبه است و در جنوب غربي مدينه در كنار بحرالأحمر واقع و حصار و بازار نيز دارد و مسافتش تا به دريا بيست ميل است.

راه ينبع الي مدينة طيّبه

از ينبع الي مدينة منوره شش منزل مسافت است.

\* منزل اوّل؛ محطّه مسهّلي كه در سمت شرقي شمال ينبع به بعد پنج ساعت واقع و محل عسكر جمازا سوار است. آبش آب چاه و آب باران هم ذخيره مي‌نمايند و اين مسافت همة صحراي بي‌آب و خارشتر بسيار دارد و جبل رضوا در شمال اين قريه به فاصلة هفت ساعت واقع گرديده.

از ينبع الي قرية حمرا ـ كه ذكرش مي‌شود ـ راه تقريباً در ميان شمال و مشرق و از قرية حمرا الي مدينة منوره در جهت شمال مايل به شرق است؛ ديگر در هر نقطه از راه تكرار سمت آن نقطه لازم نيست.

\* منزل دوم؛ بئر شيخ ابراهيم است كه از قرية مسهّله هفده ساعت مسافت دارد؛ هشت ساعت كه از مسهله دور مي‌شوند، به دامنة كوه ملحيّه مي‌رسند كه تقريباً هفت الي هشت ذرع مرتفع است و از دامنة كوهسار معروف رضع محسوب است كه بين ينبع و صفرا41 است. و از اينجا تا منزل، نُه ساعت مسافت است كه همه را بايد از ميان كوهستان عبور نمود ـ كه سنگلاخ زياد هم در بين راه دارد ـ يك ساعت تقريباً به منزل مانده، به بئر سعيد مي‌رسند كه آن هم منزل است. از مسهّله الي بئر شيخ ابراهيم، تمامي اين مسافت آب و آبادي ندارد و خارشتر بسيار دارد و جبل صبح در پهلوي راه واقع شده و به تدريج عقب مي‌ماند و بئر مذكور چاهي است كه عمقش پانزده ذرع و آبش شيرين و شيخ ابراهيم قائم مقام حاليّة ينبع، در آنجا احداث كرده است و خود مشاراليه مرد معقولي و خيلي با اهل حاج با سلوك است.

\* منزل سيّم؛ قرية حمرا است كه در شرقي شمالي بئر شيخ ابراهيم، به فاصلة شش ساعت واقع است؛ يك ساعت كه از بئر شيخ ابراهيم دور مي‌شوند، به زميني مي‌رسند كه اوّلِ درّه است. مردم در آنجا سنگ بر روي يكديگر مي‌گذارند.

به فاصلة دو ساعت و نيم از بئر شيخ ابراهيم، درست يسار متصل به راه بئر بيت شيخ است كه آبش قدري شور و مسقف است. از اين بئر بيت شيخ كه مي‌گذرند، عبور به ميان عقبه، مسمّي به دُفران است كه خيلي تنگ و حدّ مابين ينبع و جديده است. بعد به وادي صغرا سراز(ير) مي‌شوند و كوه‌هاي اطراف راه، تقريباً سي ـ چهل ذرع مرتفع‌اند.

به فاصلة سه ساعت و نيم از اين چاه، در سمت يسار، متصل به راه، بقعة كوچكي است كه مقبرة ابوعبيده سعيد، ابن عمّ جناب ختمي‌مآب و اطرافش قبرستان وسيع است كه به دامنة كوه متصل مي‌شود. آب انباري هم دارد كه آب باران در آنجا جمع مي‌شود. در همين نقطه راه ينبع، به جادة سلطاني مابين مكه و مدينه ملحق مي‌شود كه تقريباً در شمال اين نقطه به فاصلة دو سه منزل مدينة منوره و در جنوب به بُعد هفت ـ هشت منزل مكة معظّمه واقع است و جبل صغرا در مقابل راه، از دور پيداست كه تقريباً به طرف يسار جاده كشيده شده و قرية صغرا در دامنة

آن است.

به فاصلة نيم ساعت، از ابوعبيده سعيد وارد قرية حمرا مي‌شوند كه متصل به سمت يسار جاده، ‌آبادي و نخلستان و آب جاري دارد و در سمت يمين جاده متصل به راه مقابل قرية حمرا كوه حمراست و جبل بدر در عقب سر واقع است و در انتهاي آبادي اين قريه، در طرف يسار جاده، دولت عثماني قلعه‌اي جهت عسكر خود ساخته كه بالفعل خراب است و اراضي مابين ينبع و حمرا، غالباً محل سكناي عشاير اعراب است و هر كس در حمرا منزل ننمايد، سه ساعت هم بايد برود تا به قرية جديده برسد.

\* منزل چهارم؛ بئر عباس است كه تقريباً ده ساعت از قرية حمراء مسافت دارد.

به فاصلة سه ساعت از قرية حمراء، از جادة هموار سلطاني كه مي‌روند، به قرية «جديده» مي‌رسند. ميان اعراب مشهور است كه جديده در منتصف، راه از ينبع به مدينة منوره واقع است و از جديده تا «بدر» يك منزل است كه اين مسافت وادي مغموري است و چند آبادي هم دارد و قرية «جديده» در ميان كوه بالاي تپه واقع و تا قلّة كوه، خانه و آبادي دارد و تقريباً طول نخلستان و آبادي اين قريه نيم ساعت و آب جاري بسيار گرم نيز دارد؛ مثل آب معدني، ولي بعد از سرد شدن خوش‌طعم است؛ هندوانه و بُستان نيز دارد و ديواري محكم در جديده به مثابة خاکريز در بالاي تپه به طول زيادي كشيده شده است كه از پهلوي آن مي‌گذرد و در آخر آبادي دولت عثماني قلعه‌اي جهت عسكر خودساخته و بالفعل مخروبه است. در مقابل اين قراول‌خانه، سمت يمين جاده، در دامنة كوه مقبرة جناب «تبرخ اسود» است و راه از جديده به بئر عباس، تقريباً از شمال ده درجه مايل به مشرق است.

به فاصلة شش ساعت از جديده كه همه را از ميان درة تنگي بايد گذشت، راه به طرف يسار مايل مي‌گردد و درّة مزبور وسيع شود به مثابة صحرا مي‌گردد و بعد از شش ساعت وسه ربع، از جديده که مي‌گذرند، از ميان درّه بيرون آمده، به بئر عباس مي‌رسند و منزل مزبور آبادي ندارد، فقط چاهي است که محيط‌اش بيست ذرع و عمق آن نيز تقريباً همين قدر ذرع‌ است و از سطح آب تا لب چاه، سنگ‌چين و خيلي محكم ساخته‌اند. از خارج هم پله دارد تا قعر چاه مي‌توان رفت و آب برداشت و نزديكي آن چاه سمت يسار جاده، عثماني‌ها قلعه براي عسكر ساخته‌اند كه بالفعل خراب است و از ينبع الي بئر عباس، بلكه تا مدينة‌ منوره، همه جا در ميان راه و اطراف اشجار جنگلي و مغيلان فراوان است كه بهترين صمغ عربي از همان درخت مغيلان است كه به عمل مي‌آيد.

\* منزل پنجم؛ بئر شِريوف است كه به فاصلة پانزده ساعت و سه ربع از بئر عباس فاصله دارد.

به فاصلة يك ساعت از بئر عباس، كوه سمت يسار جاده كه تقريباً به مسافت نصف ميدان است، مسمّي به «كوه ورکال» و كوه مقابل مايل به يسار به فاصله يك ساعت تقريباً، مسمّي به كوه «فقره» است.

به فاصلة دو ساعت از بئر عباس، جلگه تمام مي‌شود و راه داخل دره مي‌گردد كه تقريباً ربع ميدان فاصله دارد ـ و كوه وركال در يمين جاده واقع است كه راه از دامنة آن است و كوه فقره در سمت يسار است.

به فاصلة چهار ساعت از بئر عباس در سمت يمين، متصل به راه بئر، «روحا» واقع است.

به فاصله پنج ساعت و نيم از بئر عباس، راه به سمت يسار منحرف مي‌گردد و كوه فقره نيز در سمت يسار است.

به فاصله هفت ساعت از بئر عباس، به شعب الحاج مي‌رسند.

به فاصله هفت ساعت و نيم از بئر عباس در سمت يسار راه، سنگي است كه سوراخي در بالايش دارد و مردم به طرف آن سوراخ سنگ مي‌اندازند و اين قاعده از قديم است و وجهش معلوم نيست.

به فاصلة هشت ساعت از بئر عباس، در وسط جاده سنگي عمودي تقريباً به ارتفاع يك ذرع و به قطر نيم ذرع نصب كرده‌اند، معلوم نيست براي چيست!

به فاصلة هشت ساعت و نيم از بئر عباس به سمت يسارِ جاده، قبور شهداي غير معروف واقع است، چاهي هم دارد.

به فاصلة پانزده ساعت و سه ربع از بئر عباس، در سمت يسار راه، چاهي سنگ‌چين و عميق‌تر از بئر عباس و مسمّي به بئر «شريوفي» است.

\* منزل ششم؛ مدينة منوره است كه به بُعد نُه ساعت و سه ربع از بئر شريوفي فاصله دارد.

به فاصلة سه ساعت از بئر شريوفي، سمت يسار راه به فاصله ده ذرع، آثار خرابه‌اي است، چهار ذرع در چهار ذرع، به فاصلة سه ساعت و نيم از بئر شريوفي به «تپة سلام»‌ مي‌رسند كه كوهي است در يمين راه به ارتفاع ده ـ دوازده ذرع تقريباً كه از قلّة آن گنبد منوّر حضرت ختمي‌مآب و گنبد ائمة بقيع پيداست؛ مردم در بالاي اين كوه رفته، مواجه گنبد مطهّر ايستاده و نگاه مي‌كنند و دعاي مخصوص دارد، مي‌خوانند؛ چون از دامنة اين كوه الي قله كه زياده از چهارصد ـ پانصد قدم نيست، صعب و سخت است، خيلي لازم است كه باني پيدا شود و راهش را صاف و هموار نمايد كه مردم به سهولت بالا روند و دعا و نماز بخوانند.

به فاصلة هفت ساعت از بئر شريوف، درسمت يمين راه، به‌مسافت صد ذرع تقريباً، مسجد شجره واقع است كه «ذوالحُليفه» نامند و نخلستان نيز دارد؛ آبش از چاه‌هايي است كه عمقش تقريباً سه قولاج42 است و ميقات‌گاه حاج‌شامي و مدينه است كه حاج در اين‌جا غسل كرده و مُحرم مي‌شوند و آن مسجد عبارت از چهار ديوار مختصري است كه يك طرفش مُسقّف و چند درخت نخل دارد و حديثي از صحيح بخاري در جدار اين مسجد نوشته كه حضرت ختمي‌مآب در اين مسجد نماز خوانده‌اند و در سمت يسار آن به فاصلة ربع ميدان تقريباً قريه‌اي است مسمّي به «بئر علي» كه الآن اعراب به همين اسم مسجد شجره را هم بئر علي و آبارعلي مي‌خوانند.

قبل از رسيدن به مدينة منوره، آثار قلعة خرابة بزرگي است كه ديده مي‌شود كه گويند قبل از بناي مدينه اين حصار را يهودي‌ها ساخته، مسكن داشتند؛ شايد قصورالعقيق كه حصون‌العقيق نيز در كتب در نزديك مدينه ضبط شده است، همين‌جا باشد.

قبل از وصول به مدينة منوره، به فاصلة يك ساعت كمتر تقريباً، مكاني است مشهور به «مدرّج»، از اين زمين كه بالا مي‌روند، ميل‌هاي گنبد مطهّر نمايان است.

به فاصلة نُه ساعت و ربع از بئر شريوف وارد مدينة منوره مي‌شوند؛ اللّهُمَّ ارزُقنَا.

ذكر مجملي از مدينة الرسول

حدود طرف شرقي مدينه، كوهستان و قلعة خيبر و غربي‌اش بحرالأحمر و شمالش قلعة مرّ و جنوبش بيت‌الله الملك الأكبر است.

مدينه شهر محكمي است از عربستان، در ايالت حجاز، در شمالي مكّة معظمه، به مسافت سيصد و نود كيلومتر ـ كه ده منزل است ـ واقع گرديده و در بعضي از كتب نود و پنج اسم از برايش ذكر شده و زياده از صد خاصيّت از خصائص متعلقه به آن بيان شده؛ يكي از خصائص آن است كه هر كه بدانجا رسد، بوي خوش شنود و عطر در اين شهر بيشتر از مواضع ديگر بو دهد و هرگز طاعون نباشد.

خود اين بنده هواي مدينه را الطف و انور از همه جا ديده، روحانيت خاص دارد.

بعضي از مورّخين گويند كه وجه تسميه‌اش به «يثرب» آن است كه: يثرب بن قانيه آن را بنا نموده، چون زبان معجز بيان حضرت سيدالأنام بدان نام جاري گرديده، هر آينه به مدينه سمت اشتهار پذيرفته و در بعضي از كتب «مدينة السماء» نامند و حرم دويم و اشرف بقاع ارض و در مكان مأموني واقع شده و در وقت سيول امطار، آب‌هاي اين وادي از حرّة بني‌سليم آمده، بعد از وادي‌ الغابه گذشته، بعد از آن به وادي احمد آمده در اين‌جا متفرق شود و بدو چاه داخل مي‌گردد كه يكي را بئر «رومه» و يكي را بئر «عُروه»‌گويند و جبل احمد كه رنگش قرمز و راهش هموار، در طرف شمالي مدينه به مسافت دو ساعت كائن، و مقبرة حضرت حمزه در دامنة‌آن واقع و از مدينه دو ميل بعيد است كه به زودي ذكرش بيايد و اكثر زمين مدينه شوره‌زار و چهار وادي را داراست: وادي بطحان، وادي عقيق اكبر، وادي عقيق اصغر، وادي قنات.

وادي بطحان، از شمال به جنوب ممتد و طرف غربي‌اش حرّه و جنگي كه در مدينه واقع شده و خندقي كه در عهد حضرت رسول‌الله حفر گرديده، از اعلاي همين وادي است كه زمين رملة‌ نجد و آثار آبادي و عمارت بسيار دارد و طرف شرقي وادي بطحان كوه سلع است كه منفصل و طولاني و امتداد يك گوشة آن تا نزديك سور مدينه است كه به همين جهت اين دروازه را «باب‌الجبل» نامند.

در اين مدينه جنگ خندق، در ماه شوال سال پنجم هجري واقع گرديده كه وقعة «حزب‌الأحزاب» گويند؛ چون حضرت امير مقابل عمروبن‌عبد ودّ در روز جنگ خندق ايستاد. حضرت رسول‌الله فرمودند: «نور الايمان كلّه علي الشرك كلّه» و چون عَمرو را كشتند، حضرت رسول‌الله فرمودند: « ضربة علي في يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين.» و اطراف اين خندق در آن وقت خانه‌‌ها بوده ولي حالا آبادي ندارد. بالأخره عضدالدوله فناخسرو ديلمي در مدينه بناي قلعه گذاشته و در خارج سور نيز خانه بسيار است.

شاهزاده معتمدالدوله فرمان‌فرماي فارس، در روزنامة «سفر مدينة‌السلام و بيت‌الحرام» مي‌نويسد كه قلعة مدينه از محمد بن علي الملقب به جمال‌الدين المعرف بالجواد الاصفهاني است كه بعد سلطان سليمان تجديد كرده است. شايد اين شخص كه شاهزاده اسم برده، بعد از عضدالدوله باشد و مرقد اسماعيل بن جعفر صادق7 در پهلوي ديوار قلعة مدينه است و اين شهر خيلي كوچك‌تر از مكّه، ولي هوايش سالم، آب روان و زروع و نخيل دارد.

يكي از آب‌هاي سبك عربستان همين آب يثرب است و قناتي كه به مدينه از قرية قبا جاري است، «عين ذرقا» گويند و نخلستانش را از چاه آبياري نمايند؛ خرماي مشهوري دارد كه مخصوص به مدينه است كه تمر «بردي»‌ و تمر «صيحاني»‌گويند كه در بلاد ديگر نمي‌شود و نيز خرماي سلطاني يك نوع خرمايي است كه مخصوص مدينه است و نيز حب‌البان43 دارد كه به ساير بلاد نقل مي‌نمايند.

ششصد و بيست و دو سال بعد از ميلاد حضرت مسيح7 حضرت رسول‌الله از مكّه به مدينه هجرت فرمودند كه تاريخ ما مسلمين از همان وقت است كه تاريخ هجري گويند و به قولي در ششصد و سي و دو از ميلاد مسيح در مدينه دار فاني را وداع و به دار باقي رحلت فرمودند و حضرت اميرالمؤمنين (علي7) آن حضرت را غسل داده، دفن كردند و اعظم مزيّتي كه بر مداين ديگر دارد‌ همين است كه در زمان آن حضرت پاي‌تختش و حال مضجع آن حضرت است.

مطاف طوايف انام در اين شهر و مقام است و نيز ائمة معصومين، به غير از حضرت امام موسي كاظم7 كه در منزل ـ ابواء ـ كه در (ميان) مكه و مدينه واقع گرديده و حضرت امام محمد مهدي كه در سامره متولد شده، مابقي ائمه در مدينة طيّبه به وجود آمده‌اند.44

طول مدارج شرقي اين شهر، نسبت به جزاير خالدات كه مبدأ طول منجمين قديم بوده 75 درجه و بيست دقيقه و نسبت به دارالخلافة ناصري طهران، تقريباً يازده درجة غربي و نسبت به پاريس سي‌و هفت درجه و سي و نيم دقيقه و نسبت به گراندويچ لندن سي و نه درجه و پنجاه و پنج دقيقه است. و عرض مدار شمالي‌اش از خط استوا 25 درجه و طول نهارش سيزده ساعت و 33 دقيقه و انحراف قبله‌اش از جنوب به طرف مشرق تقريباً ثلث درجه است؛ زيرا كه مكّه از جنوب مدينه تقريباً ثلث درجه مايل به مشرق است و گويند به طالع سرطان و مستويش زهره و از اقليم دويم و تعلّق به مشتري دارد؛ و چهاردهم شهري است كه در عربستان بنا گرديده است.

شهر مزبور حالا بيست هزار جمعيت را دارد و مسجد محترمي در آنجا برپا(ست) كه خود حضرت بنا نموده و در آنجا فريضه به‌جا مي‌آورده و به عبادت و رسالت اشتغال داشته، ولي بعد از رحلت آن حضرت، در محوطة خانه‏اش بر مسجد اضافه نموده‏اند و اين بندة درگاه نقشة آن را برداشته و تعيين حدودش را نموده، چنان‏كه به زودي مذكور شود.

در زمان حضرت، جميع بيوتي كه از اطراف به مسجد در داشته، به امر حضرت مسدود نمودند مگر در خانة باب علم، حضرت علي را؛ منبري كه آن حضرت بر آن خطبه مي‏خواندند و محرابي كه فريضه به جا مي‏آوردند، محلش در ميان مسجد معين است. حديث صحيح است كه ميان مرقد و منبر، روضه‏اي است از روضات بهشت.

از حضرت صادق7 منقول است كه ثواب نماز خواندن در مسجد پيغمبر9 در مدينه برابر است با ده هزار نماز در جاي ديگر.

چاه بضاع45 در مدينه است؛ هر مريض و عليل كه از آب آن بخورد و غسل كند شفا يابد؛ بئر قضاعه و بئر المسك ـ هم كه در احاديث آمده ـ شايد همين چاه باشد كه حالا به اين اسم نامند و حضرت مقدس نبوي آب دهان مبارك خود را در آن چاه افكنده است.

چاه اريس46 نيز در اين شهر است. از ابوشامّه روايت است كه در سنة 649 هجري، پنج شبانه روز متوالي در مدينه زلزلة عظيمي شد كه تفصيلش در كتاب جغرافيايي كه از عربستان نوشته‏ام مذكور است. مكّه و مدينه به «حَرمين» مشهورند؛ اگرچه قدس خليل را نيز حرم گويند، امّا حرمين مطلق، همان مكّه و مدينه است و مدينه را خداي تعالي مدخل صدق خوانده.

اصل بنيان قبر شريف و حجرة شريفه و ضريح و محراب شريف، از بناهاي ملك الاشرف قايتباي چراكسه، سلطان مصر است كه در ذي الحجة الحرام 888 هجري بنا نهاده كه در اين جا و در بيت‌الله آثار خير از او بسيار است و در رجب 872 در سرير مصر جلوس و در ذي القعده نهصد و يك هجري در سن 75 سالگي دار فاني را وداع كرده است؛ اجمال اين احوال آن كه در ثلث آخر شب دوازدهم شهر رمضان المبارك، سنة 886 هجري كه مؤذنين تمجيد مي‏نمودند، رعد و برق ظاهر شده و صاعقه نزول نموده و به هلالين مناره خورد و شق كرده و از آنجا به مناره گرفته و به مسجد شريف سرايت نموده، جميع اسباب مسجد و مصاحف هر چه بوده سوزانيده همين فقط حجرة نبوي9 و بيوتي كه در اطراف مسجد شريف بوده، از صدمه و سوختن اين برق مستخلص شد. اين فقره را به درگاه سلطان قايتباي عرض كردند. از آن جا فرستادگان معتمد تعيين و مهمّات و ملزومات را تدارك و روانه داشته و اماكن شكست‏خورده را كماينبغي عمارت كردند و در اطراف مسجد شريف نيز مدرسة عالي و رباط بنا نمودند و اسم او نيز در حجرة شريفه و ضريح مطهّر در پهلوي اسطوانه و خود در پشت محراب شريف مسطور است و مرقد مطهر در ميان مشرق و جنوب شهر واقع است و سلطان سُليمان نيز محراب ديگر ساخته است كه متصل به اسطوانة هفتم است كه ذكرش بيايد كه اسم او را نيز در پشت محراب نوشته‏اند و بناي اين حرم و صحن و مسجد جديد و اين استوانه‏هاي يكپارچه از سنگ كه خيلي خوب ساخته‏اند، از بناهاي سلطان عبدالمجيد خان بن سلطان محمود خان است كه در عرض پانزده سال به انجام رسانيده و به روضة شريفه كه قايتباي ساخته است، هيچ متعرض نشده است و اسم خودش را نيز در هيچ جاي از حرم ـ بنا بر ادب ـ حكم كرده كه ننويسند و مي‏گفت چگونه من اسمي از خود در اين حرم برم كه سلطانم، با اين‌كه مرا يكي از بندگان ذليل محسوب نمايند، فخر من است؛ خوش اعتقاد بوده.

ذكر مسجد رسول الله به نحو اجمال

اين بندة درگاه موافق نقشه‌اي ـ كه خود كشيده ـ قلمي مي‏دارد. ان شاءالله عن‏قريب عكس نقشة خود را به جميع ممالك اسلام و غيره فرستاده كه زينت كتاب‏ها و عمارت‏ها و معابد گردد كه هيئت مرقد مطهّر و مسجد شريف كه محل نزول ملائكه است، هميشه در نظر ما باشد و در همه جا زيارت نمايند و دعا به دوام دولت اعلي‏حضرت ولي نعمت كلّ ممالك ايران نمايند كه اين سرمشق از آن حضرت آموخته شده و رسيده؛ زيراكه در روز چهارشنبه، نوزدهم شهر شعبان المعظم 1294 همين نقشه با نقشه‏هاي ديگر عربستان و غيره با روزنامه‏اي كه در سفر بيت‌الله كشيده و نوشته بود، خواستند در ييلاق سلطنت‏آباد شميران شرفياب حضور مبارك گرديده، پس از آن كه نقشه‏ها و روزنامه از لحاظ انور گذشت، به جناب امين السلطان امر فرمودند كه دو قطعه از آن نقشه‏ها را كه يكي همان مسجدالرسول و ديگري نقشه‌اي از بندر ينبع الي مدينة منوره را كه شش منزل مسافت است در ميان قاب و پشت آينة بزرگ بگذارند كه هميشه در نظر مبارك باشد.

و مسجد رسول مختصراً عبارت است از ضريح مطهّر كه در مقابل ضلع شرقي مسجد واقع است. فقط به فاصلة يك رواق و مسجد مسقّف در غربي ضريح مطهّر و وسعتش زياد است و صحن در طرف شمالي مايل به مغرب ضريح است كه شرحشان بيان مي‏شود.

ضلع جنوبي تقريباً صد و بيست و هشت قدم طول، هفده ستون و جرز47 سنگي و دو رواق هفت قدم عرض دارد و جميع ستون‏ها و ديوار و سقف مسجد از سنگ است؛ در هر جا محتاج بيان نيست.

و مقياس مسجد رسول الله از اين قرار است كه در مسجد مُسَقَّف، بُعد مابين ستون‏ها هفت قدم و فاصلة ستون‏هاي اطراف صحن نُه قدم است و سه قدم تقريباً دو ذرع شاه48 است. پس از همين مقياس جميع ابعاد نقشة مسجد را مي‏توان دانست كه نسبت به هم چقدر بُعد دارند.

ضلع غربي دويست و بيست قدم طول و بيست و هفت ستون و جرز دارد. درب اول ضلع كه جنوب و غرب است، درب مسجد است كه باب السلام و در صد قدمي درب ديگر مسجد است، که باب الرحمه و اين امتداد يك رواق هفت قدم عرض و بعد از باب الرحمه سه رواق نُه قدم عرض در مقابل صحن مطهّر دارد.

ضلع شمالي صد و بيست قدم طول و سيزده ستون و جرز و دو رواق نُه قدم عرض دارد و در آخر ضلع دو زاوية شمال و شرق است.

[نيز] مسجد را دري است كه قديماً باب توسل و الحال باب مجيدي گويند.

دقيقةٌ

ضلع شمالي تقريباً هشت قدم از ضلع جنوبيِ مقابل خود، به سبب پيش آمدن ديوار شرقي از باب نساء الي باب مجيدي، به ميان مسجد كوتاه‏تر شده است.

ضلع شرقي دويست و بيست قدم طول و دوازده ستون و جرز و دو رواق نُه قدم عرض دارد كه بعد از اين دوازده ستون صحن مطهّر تمام و داخل مسجد مسقف و حرم مطهّر و ضريح مبارك مي‏شوند كه بعد از اين دوازده ستون، مقابل صحن مطهر پانزده ستون و جرز الي ضلع جنوبي دارد؛ پس جميعاً ضلع شرقي، بيست و هفت ستون و جرز دارد و در اين ضلع شرقي در مقابل ضريح، دو درب مسجد است كه «باب النساء» و «باب جبرئيل» نامند.

طول ضريح مطهّر از باب جبرئيل از شمال به طرف جنوب شش دهنه و تقريباً 56 قدم و عرضش از مشرق به مغرب چهار دهنه و سي و چهار قدم است.

عرض مسجد جديد مبارك از شمال به جنوب، شش ستون و طولش از مشرق به مغرب هفت ستون است كه جميعاً چهل و دو ستون مي‏شود.

اين سعه كه عبارت از روضة مباركه و فضاي مسجد رسول الله بوده است و حد حرم جديد كه بعد خلفا به مسجد اضافه كرده‏اند، در طول نُه ستون و در عرض شش ستون كه جميعاً پنجاه و چهار ستون است؛ و در اواخر نيز بر مسجد اضافه كرده‏اند؛ چنان‏كه مذكور شد عرض از مشرق به مغرب پانزده ستون و طول از شمال به جنوب بيست و پنج ستون است كه مضروبش سيصد و هفتاد و پنج ستون مي‏شود بدون جرز ديوارها.

ولي وسعت صحن مطهر و حرم و بعضي از ستون‏هاي ديگر، اسقاط مي‏شود كه از روي نقشه حسابش معلوم مي‏شود كه چند ستون دارد.

قبر مطهر، بلند و مستور از پرده كه احدي به چشم خود قبر را نمي‏بيند و مي‏گويند حديث در اين خصوص وارد است كه نبايد كسي چشمش به قبر مطهر بيفتد و ضريح مطهّر هيچ در ندارد، مگر چهار در از اطراف كه سه در از همان روضه حضرت زهرا، يكي به طرف شمال كه اغلب بسته و دو در پهلوي هم رو به شرق كه دو قدم نيز عقب‏تر است؛ بدين جهت جلو درب وسعتي به هم رسانيده، گاهي خواجه‏هاي حرم از براي جاروب كردن و چراغ گذاردن، اول به مقبرة حضرت زهرا بعد از آنجا داخل مرقد مطهر مي‏شوند و به غير از اين خواجه‏ها، احدي قادر بر دخول صحن مطهر نيست و دري هم از طرف مغرب مابين اسطوانة حرس كه محرّس نيز نامند و اسطوانة وفود دارد كه هميشه بسته است.

دقيقةٌ

چندين مجموعه بخور در روضه مباركه است كه رويشان مجموعه پوش‏هاي مفتول انداخته‏اند كه در هر سال، روز نوزدهم ذي القعدة الحرام، به احترام تمام بخورات مزبور را عوض مي‏كنند و بخورات قديم را خادمين حرم ميان خود تقسيم مي‏نمايند.

ذكر مسجد حضرت رسول الله 9 به نحو تفصيل

ضلع جنوبي كه مذكور شد، 128 قدم طول، پانزده ستون و دو جرز سنگي به ديوارهاي طرفين و دو رواق دارد؛ شرحش از اين قرار است:

محاذي ستون اول به بعد، سه قدم از آن ستون در زاوية جنوب و شرق مسجد، انباري است كه به ميان رواق دو در دارد: يك درش رو به شمال و يك درش رو به مغرب؛ كه اين در غربي منسوب به درب «بلال»49 است.

گويند در عهد حضرت رسول الله9 ، حضرت بلال از اين در به بام مسجد مي‏رفته و اذان مي‏گفته و الآن هم در اين جا مناري هست مسمّي به منارة «رأسيّه» به مناسبت اين كه در بالاي سر حضرت پيغمبر9 واقع است و از ميان همين انبار پله دارد كه بالايش مي‏روند و در ميانش اذان مي‏گويند.

مقابل ستون دويم و سيم، در بالاي ديوار جنوبيِ مسجد، پنجره‏اي است؛ گويند كه محلّ باب عَشرَة مُبشَّره50 بوده، مقابل شمالي ستون چهارم عرض ضريح مبارك تمام مي‏شود كه عبارت از سه پنجرة برنجي است و دو ستون مرمر در وسط آن‌ها است و دو پي ـ چهار قدم عرض ـ سنگي هم در طرفين ضريح دارد و در طول شش پنجرة فولادي است كه به رنگ سبز كرده‏اند و در شب‏ها دو شمعدانِ مرصّع پشت اين پنجرة برنجي مي‏گذارند و به غير از اين شمعدان‏ها، مرقد مطهر، زينت ديگر ندارد.

تنبيهٌ

از پهلوي ضريح الي محاذي رواق باب السلام كه انتهاي همين ضلع جنوبي است، مابين ستون‏هاي اين امتداد را به بلندي يك ذرع با لوله‏هاي برنجي مثل محجره بسته‏اند و در اين امتداد در پنج در جا گذارده‏اند. وقت نماز اين درها را مي‏بندند تا كسي از رواق جنوبي ـ به غير از اين درها ـ نتواند داخل مسجد بشود؛ چون اهل تسنُّن نمي‏گذارند وقت نماز از محاذي كسي كه نماز مي‏گزارد، بگذرند؛ مابين ستون ششم و هفتم يكي از اين درهاي محجّره برنجي است و پهلوي اين در اول، محراب حضرت و مقابل ستون هفتم منبر پيغمبر است و پهلوي منبر مابين ستون هفتم و هشتم يكي از درهاي ديگر محجره برنجي است و دو درب ديگر اين محجره در طرفين محراب سلطان سليمان و يك درهم دو ستون به آخر ضلع جنوبي مانده دارد.

ملاحظةٌ

در مقابل محراب حضرت، در ميان ديوار جنوبي، محراب بزرگش نيز گويند و به خصوص مابين اين دو محراب در رواق، ستون هفتم را نگذاشته‏اند كه بدين جهت در رواق وسعتي به هم رسانيده، در سقف مسجد همين سعه چهل چراغ بزرگي آويخته‏اند.

نكتةٌ

براي آن كه مابين حرم مبارك و مسجد شريف فرقي باشد، در اسطوانه‏ها فرق گذاشته‏اند؛ يعني كمر ستون‏هاي حرم را با سنگ مرمر سفيد متضلع كه (داراي) خيارها [شايد: شيارها] باشد، بسته‏اند و مابقي ستون‏هاي مسجد اين وضع را ندارد، همان يكپارچه از سنگ است و عرض مسجد مبارك چنانچه ذكر شد كه به طرف شمال و جنوب است، شش ستون دارد كه دو پاية آن‌ها مربّع وچهار ستون ديگرش مدوّر است و در بالاي اسطوانة اول و دويم و سيم نوشته‏اند: اسطوانة سرير و اسطوانة حرس كه صحيحش محرّس (است) و اسطوانة وفود، طول مسجد مبارك كه به طرف شرق و غرب است، هفت اسطوانه است كه يكي پايه‏اش مربّع و شش اسطوانة مضلع است كه در اسطوانة اول و دويم، رديف دويم كه مقابل ضريح واقع است، نوشته‏اند استوانة توبه؛ در همان اسطوانة ابي‏لبابه است و اسطوانة عايشه ـ كه در جنب اسطوانة مخلّقه است ـ و اسطوانة حنّانه، محاذي پلة اول منبر شريف است.

و اصل ضريح و گنبد مطهّر، چنان‏كه ذكر شد، از بناي قايتباي است كه ضريح عبارت از شش دهنه است طولاً و سه دهنه است غرباً و سه دهنة جنوبي؛ چنانچه ذكر شد، شبكة برنجي و سه طرف ديگر فولادي است كه رنگ سبز كرده‏اند و چهار پاية مربع محكم سنگي، چهار قدم در چهار قدم، در چهار طرف دارد كه بنيان گنبد مطهّر قبر مبارك روي اين چهار پايه است و چنان محكم ساخته‏اند كه پاية طاق مسجد را هم بر روي آن گذاشته‏اند و دو پاية ديگر هم دارد كه خانة حضرت فاطمه3 و به احتمال قبر مبارك ايشان است. پس معلوم شد كه اين دو ضريح يكي (است) و شش پايه دارد و به شكل مستطيل است.

و باقي اراضي ازطرف شمال كه به حرم اضافه شده، مرحوم سلطان عبدالمجيد خان علاوه كرده و زمين‏هاي پست و بلند را تسطيح نموده و اكنون تمام اسطوانه‏هاي روضه و حرم مبارك و اطراف صحن مطهّر، با نصف ستون‏هاي مربّع ديوارها زياده از سيصد و پنجاه ستون است؛ چنانچه گفتيم محققاً از روي نقشه معلوم مي‏شود.

مقابل ستون دهم سلطان سليمان بن بايزيد عثماني محرابي ساخته است. از ستون دهم الي آخر ضلع جنوبي، چنان‏كه ذكر شد، زايد بر مسجد حضرت و حرم جديدي است كه بعد از حضرت مسجد را وسعت داده‏اند.

دقيقةٌ

طرف شمالي محراب رسول الله9 به فاصلة سه ستون از محراب، كمر چهار ستون را با تخته بسته‏اند كه مؤذن و مكبّر بالايش رفته اذان و تكبير مي‏گويند.

و در طرف شمال مايل به مشرق اين مئذنه به فاصلة چهار ستون همان‏طور تخته‏بندي كرده و مئذنة حضرت بلال7 است.

ملاحظةٌ

ديوار جنوبي مسجد، از ستون اول الي ستون سيزدهم، طاق رواق را در زدن، خيلي استادي به كار برده‏اند كه اجمالش از اين قرار است: اين چند چشمه طاق يك پايه‏اش را همان روي ستون سنگي رواق و پاية ديگرش را بر روي سر زبانه بالاي ديوار جنوبي كه پيش آورده‏اند، بدون پيش آوردن سر زبانه از پايين پي زده‏اند و مابقي طاق متصل به ديوارهاي مسجد را به قاعده زده‏اند يك پاية طاق را روي ستون و پاية ديگر بالاي سر زبانة پي است.

ضلع غربي ـ كه دويست و بيست قدم طول و بيست و شش ستون و جرز دارد ـ تفصيلش اين است: درزاوية جنوب ومغرب مسجد، مخزني است براي اسباب ومتصل به‌آن مخزن باب السلام است. و از اين زاويه الي وسط باب الرحمه كه صد قدم طول دارد، در اول زاويه جرز و يازده ستون و يك رواق هفت قدم عرض دارد و بيان و دقتي ندارد مگر از محاذي ستون هفتم و هشتم كه به ضلع شرقي نگاه مي‏كني، باب جبرئيل واقع شده است و در ميان ديوار غربي مزبور به قطر يك وجب و بيشتر، دولابچه‏هاي 51 متعدد از براي خادمين حرم گذاشته‏اند كه اسباب بگذارند و از وسط باب الرحمه الي آخر ضلع غربي، صد و بيست قدم طول و سه رواق نُه قدم عرض و چهارده ستون و جرز سنگي و مقابل صحن مي‏باشد كه شرحش از اين قرار است: برابر ستون يازدهم و دوازدهم باب الرحمه است كه مقابلش در ضلع شرقي باب نساء واقع گرديده و از باب الرحمه الي آخر ضلع غربي چنانچه ذكر شد، سه رواق، نُه قدم عرض دارد و در جنب اين رواق‏ها صحن مطهّر است؛ ولي ضلع شمالي و شرقي متصل به صحن دو رواق دارد كه عن‏قريب بيان مي‏شود.

ملاحظةٌ

ستون يازدهم را كه مقابل باب الرحمه است، گويا به ملاحظة وسعت جلو[ي] درب به قدر دو قدم تقريباً به ميان مسجد؛ يعني طرف شرق پيش برده‏اند. بدين جهت، رواق از باب الرحمه الي آخر ضلع غربي، نُه قدم عرض به هم رسانيده و از براي تغيير همين ستون و دو ستون بعد از آن است كه اغلب ستون‏هاي مسجد مُسقّف و ستون‏هاي شمالي صحن از محاذات هم تقريباً بيرون رفته‏اند.

ضلع شمالي صد و بيست قدم طول و يازده ستون و دو جرز سنگي، در طرفين ضلع و دو رواق نُه قدم عرض دارد و مقابلش صحن مطهّر و تفصيلش از اين قرار است: در زاوية شمال و مغرب انباري است كه درب منارة سليمانيّه كه ذكرش بيايد از پهلوي اين انبار است و در پهلوي اين انبار متصلاً مخزن كوچكي هم در ميان ديوار از براي گذاردن اسباب ساخته‏اند. محاذي ستون سيم و چهارم در ميان ديوار جايي درست كرده‏اند كه شمع و مايحتاج را مي‏گذارند. مقابل ستون ششم و هفتم نيز در ميان ديوار جايي از براي غسل كردن ساخته‏اند. در محاذي ستون نهم و دهم باب توسّل است كه باب بسيار عالي سلطان عبدالمجيد خان عثماني ساخته و جلوخان خيلي خوبي دارد كه در هر طرفش سه اطاق متصل به هم از براي مستحفظين حرم و مسجد ساخته‏اند و الآن اين باب، مشهور به اسم سلطان عبدالمجيد خان است؛ پهلوي اين باب در زاويه شمال و مشرق انباري است كه رو به مغرب دري دارد كه از اين در به بالاي منارة سلطان عبدالمجيد خان مي‏روند.

ضلع شرقي دويست و بيست قدم طول و دوازده ستون و جرز و دو رواق نُه قدم عرض دارد و در مقابل صحن واقع گرديده و اين دو رواق را مسجد زنانه كرده‏اند؛ يعني از محاذي ستون دويم باب مجيدي، ديواري به قدر قامت انسان در فاصلة ستون‏ها كشيده شده و رواقين را تا آخر صحن مسجد زنانه كرده‏اند و در اين امتداد نيز دو درب مشبّك چوبي دارد؛ يكي مابين ستون چهارم و پنجم و يكي مابين ستون هفتم و هشتم است و در محاذي ستون هشتم و نهم و نصف دهم، به فاصلة هفت قدم از ستون كنار صحن، باغچه[اي] در ميان صحن واقع است كه شش درخت نخل و غيره، بسيار خوش وضع دارد و در جنب جنوبي اين باغچه، چاه آبي است به قدر چهار ـ پنج ذرع ريسمان مي‏برد، آب دارد و بئر الرسول نامند و گويند اين موضع خانة حضرت اميرالمؤمنين [علي] 7 بوده است. لهذا الآن هم باغچة مزبور مشهور به باغچة حضرت فاطمه3 است و بعد از ستون دوازدهم از صحن داخل مسجد مسقّف مي‏شوند كه تا آخر ضلع جنوبي پانزده ستون و جرز است. پس مجموع ضلع شرقي چه صحن و چه مسجدِ مسقف، بيست و هفت ستون و جرز است. مقابل ستون سيزدهم و چهاردهم در ديوار شرقي باب نساء است كه دخلي به صحن ندارد و داخل مسجد مسقّف است و برابر ستون هفدهم باب جبرئيل نيز در ديوار شرقي است و محاذي باب نساء و باب جبرئيل يك رواق نُه قدم عرض و محاذيِ درِ مزبور ضريح مطهّر واقع است.

ملا حظةٌ

در پشت شمالي ضريحِ مطهّرِ حضرت بتول ايواني است به ارتفاع يك پلّه از زمين كه مردم روي اين ايوان و پشت ضريح مطهر حضرت بتول ايستاده، زيارت و نماز مي‏خوانند و دعا مي‏كنند و دري هم دارد كه خادمين حرم گاهي از براي چراغ گذاردن و غيره به ميان ضريح بتول و از اين جا به مقبرة حضرت رسول مي‏روند.

د قيقةٌ

از براي وسعت به هم رسانيدن مقابل باب جبرئيل، يك ستون مقابل اين باب را در ميان مسجد نزده‏اند، بدين جهت، مقابل در[ب] مزبور وسعت به هم رسانيده است و در محاذي باب جبرئيل شش دهنه ضريح مطهر واقع است كه دو دهنه‏اش درب روضة حضرت زهرا كه به قدر دو قدم عقب‏تر از چهار دهنة ديگر ضريح است كه بدين سبب جلو درب روضة بتول وسعت به هم رسانيده، مردم پشت در[ب] مزبور ايستاده و زيارت حضرت بتول را مي‏خوانند و چهار دهنة ديگر ضريح متعلق به حضرت رسول الله است و در ميانة اين دو دهنه، روضة حضرت زهرا است. يك ستون كاشي‏كاري و طرفين اين ستون دو در[ب] متصل است كه يكي محسوب مي‏شود و از اين در[ب] داخل روضة صديقة طاهره و از آن جا به مرقد حضرت رسول الله مي‏روند و چهار دهنة ديگر ضريح مطهّر، دو پي ـ چهار قدم عرض ـ در طرفين و دو پي ـ دو قدم عرض ـ در وسط ضريح دارد و دو ستون مرمر در ميان اين دو پي كوچك و به همين طريق است طرف مقابل الاّ اين كه طرف مقابل يك در[ب] مقابل نيز به ميان ضريح دارد.

ميانه باب نساء و باب جبرئيل، به قدر يك پله زمين مسجد را بلند نموده، سكّو و اتاقي ساخته‏اند كه مسكن و مخزن خواجه‏هاي حرم است.

توضيح:

در مقابل اين چهار دهنة ضريح، بالاي ديوار شرقي سه پنجره است كه ابواب نزول ملائكه گويند؛ دو پنجره‏اش مقابل ضريح مطهر حضرت رسول الله9 و يك پنجره‏اش مقابل باب السلام است كه گويند: از اين درها حضرت ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل، به حضرت رسول الله9 نازل مي‏شده‏اند، لهذا هر كدام از اين درها به اسم يكي از ملائكه‏ها موسومند.

ملاحظةٌ

علاوه بر جارها و چهل چراغ‏هاي مسجد مطهّر، از هر دهنة طاق هم سه چراغ آويزان است كه با روغن زيتون مي‏سوزد.

در بيان منارهاي مسجد

مسجد مطهّر پنج مناره دارد؛ يكي بالاي سر حضرت كه منارة «رأسيّه» نامند و راهش چنان‏كه مذكور شد، از زاوية جنوب و مشرق مسجد است كه مئذنة حضرت بلال بوده است و در بالاي باب السلام و باب الرحمه و باب مجيدي نيز هر يك مناره‏اي‌است به اسم همان باب و مناره[اي] هم در زاوية شمال و مغرب مسجد است و راهش هم از همين زاويه است كه منارة «سليمانيّه» نامند؛ در زماني كه حاج [= حاجيان] شامي از شام وارد مدينه مي‏شوند و آن سه شبي كه درمدينة منوره توقف دارند، رسم است كه اين مناره را از بالا تا پايين چراغان مي‏نمايند.

قبَّه‏هاي مسجد

در مسجد رسول الله دو قُبّه است؛ يكي از فولاد در بالاي سر مبارك حضرت و قبّة ديگر بالاي رواق محاذي محراب.

ذكر اجمالي از اماكني كه در ميان مدينه طيبه واقع گرديده

در ميان جنوب و مشرق حرم رسول الله، به بُعدِ سه دقيقه، تقريباً متصل به خارج قلعة شهر قبرستان بقيع واقع گرديده كه طولش چهارصد قدم و عرضش سيصد قدم كه در اين طول و عرض ديوار مخروبة كوتاهي دارد و ساختن اين ديوار بسيار لازم است كه مسلمين به زودي باني شده، همت در انجامش گمارند كه چنين قبرستاني ـ كه تالي ندارد ـ اين‏طور مخروبه نماند و چندان مخارج هم ندارد و در جنوب و مغرب اين قبرستان فقط اتاقي ساخته‏اند كه مقبرة چهار امام بزرگوار؛ امام حسن مجتبي7 ، امام زين العابدين7 ، امام محمد باقر7 ، امام جعفر صادق7 و عباس عمّ حضرت رسول است. اين چهار امام در يك صندوق و عباس هم در يك صندوق است، ولي اين دو صندوق را در ميان يك صندوق گذارده‏اند و در اين بقعه مجملاً مضجع جدّة ائمة اطهار مي‏باشد و چند اتاق كوچك هم در اطراف شمالي ائمة بقيع دارد كه مقبرة بعضي از زوجات و اولاد و احفاد حضرت رسالت است و هشت نفر هم از زوجات حضرت در يك ضريح و اسامي آن‌ها [را] بالاي قبرستان [بر]، روي تخته نوشته‏اند و بنات رسول‌الله امّ كلثوم و رقيه و زينب هم دريك بقعه مي‏باشند و در آخر زاوية شمال و مشرق قبرستان بقيع، حليمة السعّديّه ـ داية

حضرت رسول الله، مدفون و بقعه هم دارد و بيت الأحزان در بقيع و مقبرة فاطمه بنت اسد ـ والدة حضرت اميرالمؤمنين ـ خارج از ديوار بقيع واقع گرديده كه حضرت رسول در قبر او داخل شده است.

در ميان جنوب و مغرب مسجد رسول الله، در ميان شهر در سوق الطّوال به فاصلة سه دقيقه سيدنا عبدالله ـ پدر حضرت رسول الله ـ مدفون است؛ معروف به بيت ابي النبي و در پهلويش سيدنا مالك، علمدار رسول پروردگار مدفون است و يك بقعة خوبي دارد و مصلّي در ميان مسجد مصلي است كه آن را مسجد «غمامه» نيز گويند كه در خارج سُور شهر به فاصلة چهار پنج دقيقه در جهت جنوب و مغرب مدينه واقع گرديده و متصل بدين مسجد قريب به هم [نويسنده دو سطر را قلم زده است] و مسجد حضرت بلال واقع است.

بيان اطراف مدينه منَّوره

جبل اُحد در طرف شمالي مدينه، به فاصلة دو ساعت واقع و اين كوه منفصل و رنگش قرمز و در طرف شمال شرقش، اقرب به مدينه است و در حول و حوشش مزارع اهل مدينه مي‏باشد و در امتداد راه اُحد تلّ مسمّي به سلع واقع است كه غاري هم در اين كوه سلع است؛ بعضي منسوب به حضرت رسول الله و بعضي منسوب به حضرت ولي الله مي‏دانند و كوه سلع نيز منقطع و مابين شمال و مغرب مدينه و در شرقي وادي بطحان واقع گرديده و قبر محمد، صاحب نفس الزكيّه ـ ابن عبدالله الحسن بن الحسن7 ـ در نزديكي كوه سلع واقع است و ثنيّات الوداع، اسم دو تپّة كوچكي است كه يكي از آن اتصال به سلع دارد.

مابين شمال و مغرب مدينه به فاصلة ربع ساعت، «مسجد الفتح» پيغمبر مي‏باشد و مشهور است كه سورة مباركه {إنّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبيناً} در اين جا به حضرت نازل گرديده و در پهلويش مسجد حضرت سلمان فارسي ـ رضي الله تعالي عنه ـ كائن است و مسجد فتح در دامنة غربي كوه سلع است كه به طرف وادي است و كوه مزبور فاصلة ميان مدينة منوره و مسجد فتح است كه آن را مسجد «احزاب» و مسجد «اعلي» نيز گويند و در طرف قبلة مسجد فتح چهار مسجد ديگر است كه همه را مساجد فتح گويند و راه شام كه حجاج و قوافل مي‏آيند، از مابين كوه احد و سلع از قرية بركه است و قلعه توپخانه در بالاي كوهي است كه مجاور كوه سلع است و مشرف بر ميدان است ـ كه در آنجا حجاج شام منزل مي‏كنند ـ چنانچه مذكور شد، به زبان عربي «مناخه» گويند؛ يعني بارانداز و نيز قرية معروف به صدفه در راه احد واقع و در حوش اين قُراء به بُعد يك ساعت و كمتر متوالياً واقع گرديده است؛ العيون، امّ صدير، الغابه، بُركَه چنانچه بيان شد.

از بركه، عبور حاج شامي است به فاصلة سه ربع ساعت از مدينه مرقد حضرت حمزة سيدالشهدا اسدالله و اسد رسُوله7 واقع و در شمالش به بُعد پانصد قدم تقريباً محل صدمه خوردن دندان مبارك حضرت رسول الله و مابين اين دو محل طرف شرقي متصل به راه قبور شهدا في سبيل الله اُحد است و از قار حضرت حمزه الي پاي دامنة كوه احد تقريباً يك ساعت مسافت و كوه احد در اين جا تقريباً به شكل مثلث افتاده.

و در 816 قدمي مقبرة حضرت حمزه در انتهاي دره مسجدي است كه حضرت رسول الله در روز جنگ احد، در حالت مجروح و تنهايي در اين مكاني كه مسجد است، نماز خوانده‏اند و حضرت صادق7 بر عقبة بن خالد فرمودند كه در اين مسجد نماز بخوان و اين‌جا همان درّه‏اي است كه در روز جنگ احد حضرت رسول الله به كمان‏داران سپرده بودند كه آن را محافظت نمايند، آن‌ها به طمع غنيمت از اين محل رفتند و مخالفين اين دره را گرفتند و شكست بر لشكر اسلام وارد آوردند.

مقبرة حضرت حمزه را سلطان عبدالمجيد خان عثماني خيلي خوب ساخته، ولي از شهداي احد به غير از حضرت حمزة سيدالشهدا و عبدالله بن جحش ـ كه برادر زينب زوجة حضرت رسول الله كه خواهرزادة حضرت حمزه است ـ اسم شهيد ديگر معروف نيست؛ بهتر اين بود كه در سر مقبرة اين شهداي في سبيل الله اسامي آن‌ها را مرقوم مي‏كردند تا مردم بدانند اين‌ها كيستند كه به اين ثبات قدم در ركاب ظفر انتساب حضرت رسول الله جان دادند.

و غزوة احد در ماه شوال المكّرم، سال سيّم هجري، واقع شده و آية {لَيْسَ لَكَ مِنَ اْلأَمْرِ شَيْ‏ءٌ} و غيرها در حق اين جنگ نازل گرديده و حضرت حمزه بعِّزِ شهادت فايز گرديده، الي يومنا هذا در همين ماه اعراب بسيار از اطراف به سر مقبرة حضرت حمزه آمده، چند شب و روز مشغول گريه و زاري و عزاداري و نوحه و اطعام طعام مي‏باشند و در همين جنگ به دندان مبارك نبوي صدمه خورد و حضرت اميرالمؤمنين7 پاي ثبات فشرده كه از شدّت جهاد شمشيرش شكست و حضرت پيغمبر ذوالفقار به او عنايت فرمود: «و لا فَتَي‏ إلاّ علي لا سيف إلاّ ذوالفقار»52 را جبرئيل از جانب ربّ جليل آورده و حضرت امير فرمودند در اين جنگ شانزده ضربت به من رسيد كه در چهار ضربت آن به خاك افتادم و هر دفعه كه مي‏افتادم مرد خوش‏رويِ خوش مو[يي] بازوي مرا گرفته، مي‏گفت سوار شو، ياري كن پيغمبر خود را كه دوست مي‏دارد تو را خدا و رسول او، بعد از غزا اين واقعه را به عرض نبوي رسانيده، فرمودند آن شخص جبرئيل امين بود و تفصيل اين جنگ در همة كتب مرقوم و منظور ما در اين كتابچه اين بيانات نيست.

در شمال بيست درجه، به سمت مغرب، به رُبع ساعت فاصله در بيرون قلعة مدينه، تلّي است مسمّي به «قرين» در بالايش جايي ساخته‏اند كه مردم بدانجا رفته شهر را تماشا مي‏نمايند [... دو سطر را قلم زده است] مسجدي است كه اهل مدينه مسجد قبلتين نامند و گويند حضرت پيغمبر9 در اين مسجد به دو قبله نماز خوانده‏اند و مسجد مزبور از مدينه تقريباً بُعدش يك ساعت است.

در مغرب مدينه، به فاصلة دو ساعت، كوه احمر واقع گرديده كه بئر علي و مسجد شجره ـ كه ميقاتگاه حاج شامي و مدني است ـ در دامنة اين كوه كائن است كه از اين مسجد از براي عُمرة حَجّة الاسلام مُحرم مي‏شوند و در طرف مغرب بئر علي به مسافت يك ساعت قريه علاوه موضوع است و در مغرب حقيقي مدينه كوه عير و كامير است كه وراء همة جبال و از شمال به جنوب ممتدّ و منفصل و تا مدينه تقريباً يك فرسخ و نيم است وكوه احد از همة جبال اطراف مدينه مرتفع‏تر است، بدين جهت در وقت طلوع، آفتاب اول بر آن‌ها مي‏تابد؛ چنانچه هنگامي كه بندة درگاه عالم‏پناه در مدينة منوره مشرف بوده، در اول جدي 1292 هجري شاهزاده حاجي معتمدالدوله امتحان فرموده بودند اول جدي، آفتاب يك ساعت و بيست و هشت دقيقه از دسته گذشته بر كوه احد و عير و كامير تابيده بعد از چهار دقيقه بر مناره‏هاي حرم مبارك طالع شد. در سمت جنوبي مدينه، به مسافت سه ربع ساعت، مسجد قبا در ميان قرية بزرگي به همين اسم واقع است كه آية مباركة: { لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَي التَّقْوي‏ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَق‏}؛53 درحق اين مسجد نازل گرديده و خانه‏هاي انصار در اين قريه بوده و از مدينه تا مسجد قبا، تمام باغستان خرما است و از دروازه كه بيرون مي‏روند، بايد از وادي رانونا54 عبور نمايند كه در فصل بهار هنگام طغيان آب، آب مزبور به ميان شهر جاري گرديده و از كنار شهر گذشته به آب وادي بطحان ريخته و اين دو وادي نيز به وادي عقيق متّصل مي‏شود و در وسط راه از دولت عثماني قراولخانه ساخته‏اند. توپ و سرباز در آنجا هست و تمامي اراضي اين حول و حوش شوره‏زار است. مي‏گويند خرما در زمين شوره‏زار بهتر به عمل آيد؛ شايد در اين قسم از زمين شوره زار خرما خوب شود و قاعدة كلّيه نداشته باشد، به دليل اين كه در اين جا با اين شوري زمين اكثر جاها آبش شيرين است و در شرقي اين مسجد به فاصله ده دقيقه، مسجد فضيخ در قرية قربان واقع شده و مسجد مزبور مخروبه است؛ طولش تقريباً بيست ذرع و عرضش سه ذرع، قدري از اين مسجد را به چوب خرما پوشيده‏اند و بيشترش سقف ندارد و صحن هم دارد كه ديوار دور او باقي است. وقتي حضرت رسول الله بني نضير را محاصره فرمودند، خيمة مبارك را در نزديكي اين مسجد زده و شش شب در اين مكان نماز خواندند و به قولي حضرت اميرالمؤمنين در همين مسجد فضيخ ردّ شمس نمودند و در ميانة اين دو مسجد، مسجد شمس كه شارب امّ ابراهيم نامند، در دامنة كوه كائن است و مشربة امّ ابراهيم از عوالي مدينه و عبارت از مارية قبطيه مادر ابراهيم ـ پسر حضرت رسول الله ـ است كه حضرت يك ماه بر زنان خود خشم فرموده در اين جا اقامت نمودند. مسجد كوچكي از سنگ در اين جا ساخته‏اند. اكنون خراب شده و سقف ندارد. ديوار طرف قبلي آن آباد است و سه طرفش خراب. صد هزار افسوس دارد از همچو مساجد و اماكن شريفه كه محل نزول ملائكه و قرآن و معبد حضرت پيغمبر آخرالزمان بوده، اعراب آن قدر تغافل نموده و همه را خراب كرده‏اند و در آبادي‌اش به هيچ وجه كوشش و سعي نمي‏نمايند كه عن‏قريب منهدم خواهد شد.

چون بندة درگاه در اين مساجد شريف به همراهي نواب والا شاهزاده حاجي معتمدالدوله رفته و نماز خوانده، هميشه اين محبّت را كه فرمودند در نظر دارم [... سه سطر را قلم زده است].

آبي كه به مدينه به واسطة قنات جاري است؛ از دامنة همين كوه قبا است. بلندي اين زمين قباست، چنانچه مذكور شد كه در بهار فصل طغيان آب‏هاي اطراف قبا به ميان مدينه جاري شده و از پهلوي شهر گذشته و به قرية الغابه مذكوره ساري، بعد مخلوط به آب وادي بطحان مي‏شود.

دقيقةٌ

اين آب را عين ذرقاء گويند كه از ميان چندين چاه و شهر جاري مي‏شود؛ يكي از چاه‏هايش را عين ادريس گويند. اين چاه در ناحية قبا واقع و به نهايت آبش با مزه است كه به واسطه آب دهان مبارك حضرت رسول الله بركات پيدا كرده [... دو و نيم سطر را قلم زده است] و نخلستان و باغات و سبزي‏كاري زياد در قراء اطراف مدينه به خصوص در همين حول و حوش قرية قبا دارد و قريتينِ قربان و عوالي در غربي قرية قبا به بُعد يك ساعت و نيم ـ تقريباً ـ واقع است.

در مشرق مدينه به فاصلة ربع ساعت قرية مائده واقع گرديده و سه ربع ساعت كه از اين قريه مي‏گذرد به مدفن سيّدنا علي العُريد يا علي العُريض، كه از اولاد حضرت اميرالمؤمنين7 است مي‏رسد و اين امام‏زاده در حرة سياه يعني ريگستان سياه واقع شده كه محل عبور حاج جبلي از پهلوي همين امام‏زاده است و حرّه مابين مشرق و جنوب مدينه واقع گرديده. در جنوب و مغرب مدينه، حرّه بني النضير است كه قتل يزيد بن معاويّه در ماه ذي الحجة الحرام شصت و سه هجري در آن مكان واقع شده كه اكنون قبور حرّه در آنجا معروف است. [... پنج سطر آخر را قلم زده است و پس از آن هم نسخه را ناتمام گذاشته].

{رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إنْ نَسينا أوْ أخْطَأْنا}. در اين جا نسخة ـ تعريف المدينه ـ به پايان مي‏رسد.

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1 . در «روزنامة سفر مدينة‌السلام و بيت‌الله الحرام» معتمدالدوله، صص114 آمده است: ينبع، نام قرية بزرگي بوده در كنار درياي سرخ، كه هواي آن بسيار گرم بوده و شبنم زياد دارد و در آن دوران تقريباً دو هزار خانه داشته و آبش از آب انبار و آب باران تهيه مي‌شده. از دولت شصت نفر عسكر پياده و صد نفر جمازه‌سوار داشته است.

2 . محطّة مسهلي، اسم منزلي است كه كوه رضوي در شمال آن به فاصلة يك فرسنگ يا كمي بيشتر قرار گرفته است.

3 . فهرست نسخ خطي كتابخانة ملي، ج2 صص 345 و 355

4 . صفحة 17 فهرست خود.

5 . مرآت البلدان ناصري، چاپ تهران، 1301 هـ. . ق. ج1، ص20 فهرست کتاب.

6 . مطلع الشمس، تهران، 1303هـ . ق. ج3 ص14 فهرست كتاب.

7 . المآثر و الآثار، تهران، سنائي ، ص 12 فهرست كتاب.

8 . ينَبعُ؛ نام شهرک کوچکي است نزديک مدينه و نام آن در حديث آمده است. ابن سعيد گويد: در ينبع چشمه‌ها و بازارها و دژي است. منازل فرزندان حسن بن علي7 آنجاست.

ابن حوقل گويد: ينبع قلعه‌اي است داراي آب و نخل و کشتزار و در آنجا موقوفه‌اي است از آن علي بن ابي‌ طالب7 که فرزندانش متولي آن هستند. از جانب مشرق کوه رضوي بر آن مشرف است. [ ابوالفدا، تقويم البلدان، ترجمة عبدالمحمد آيتي؛ صص122 و123].

9 . باستيان = باستيون (Bastiyon)؛ قلعه‌اي که در آن سلاح و ابزار جنگي ذخيره کنند.

10 . احقاف، نام سرزميني است ميان عمان و مَهرة [مراصد الاطلاع، ج1، ص38]. ابن بطوطه گويد: در فاصلة نصف روز از ظفار، شهر احقاف که محلّ منازل قوم عاد است، واقع شده و در آنجا زاويه‌اي و مسجدي وجود دارد که در ساحل دريا ساخته شده و پيرامون آن قريه‌اي است که مسکن ماهيگيران است. در درون زاوية مزبور قبري ديده مي‌شود که روي آن نوشته است: «اين قبر هودبن عابر است» و من پيشتر گفته‌ام که در مسجد دمشق هم قبري با نبشته‌اي بدين مضمون وجود دارد، امّا به نظر مي‌رسد قبري که در احقاف است نسبتش به آن حضرت صحيح‌تر باشد؛ زيرا مرز و بوم هود در همين حوالي بوده است. ابن بطوطه درجاي ديگر گويد: من در نزديکي شهر ظفار يمن نيز در محلي که احقاف ناميده مي‌شود بنايي ديدم که در آن قبري بود و روي قبر اين عبارات نوشته بودند: هذا قبر هودبن عابر صلّي الله عليه وسلّم. [سفرنامة ابن بطوطه، ج1، صص287 و 288].

11 . يَمامه: نام شهري است پايين‌تر از مدينة الرسول9، در آنجا بود که مسيلمة کّذاب دعوي پيامبري کرد. فاصلة يمامه از بصره و کوفه شانزده مرحله است و در سمت شرقي مکّه در سرزميني هموار است. الحساء وقطيف در چهار منزلي مشرق يمامه واقع شده‌‌اند.

12 . به اين نام شهري نجستم، ممکن است «شَجَره» باشد که در شش ميلي مدينه قرار گرفته است [مراصدالاطلاع، ج2، ص784] ويا اين که «شِحْر» به کسر شين نقطه‌دار و سکون حاء بي‌نقطه که نام بلدة کوچکي است ميان عدن و ظفار. [ترجمه تقويم البلدان،

ص 116].

13 . هَجَر: نام يکي از شهرهاي بحرين است [ابن خردادبه: المسالک و الممالک: 152].

ابن بطوطه گويد هجر نام شهري از شهرهاي بحرين است که اکنون «حسا» ناميده مي‌شود [سفرنامة ابن بطوطه، ج1، ص308]. صفي الدين بغدادي گويد برخي برآنند که هَجَر نامي است که به همة بحرين اطلاق شود [مراصد الاطلاع، ج3، ص1452] .

14 . نَجْران؛ نام شهر کوچکي است در يمن. در بحرين و دمشق هم شهري است به همين نام. [مراصدالاطلاع: 3/1359 و 1360].

15 . حِجْر؛ نام موضعي است در «وادي القري» که در بين مدينه و شام واقع شده و ديار ثمود و مساکن آن‌ها در اين محل بوده است. و حُجْر؛ به ضم اول و سکون دوم نام قريه‌اي‌ است در يمن [مراصد، ج1، ص381].

16 . ديار قوم عاد سرزمين «احقاف» است که قبلاً بدان اشاره رفت و مسکن قوم ثمود هم «حِجْر» بوده چنانکه گذشت.

17 . بئر معطله در آية 44، از سورة حج آمده که برخي از مفسران آن را بر «رس» که در سوره‌هاي فرقان و ق منطبق مي‌کنند، و اشاره است به آية: {فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها وَ هِيَ ظالِمَةٌ فَهِيَ خاوِيَةٌ عَلي عُرُوشِها وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ}. ابو الفتوح گويد: بئر معطله و قصر مشيد در حَضْر موت که همان «احقاف» است و صالح پيامبر در آن‌جا در گذشته است. [تفسير ابوالفتوح: 8/104].

18 . کِنْده؛ نام قبيله‌اي است در يمن [مراصد، ص1181].

19 . جبل‌طي؛ حاجيان که از کوفه به مکه مي‌روند، چون به بلدة «فيد» مي‌رسند، راه نيمه مي‌شود، از آن‌جا تا «اجأ» و «سلمي» که نام دو کوه طي است، سي وشش ميل مي‌باشد؛ اين دو کوه طي ميان فَيْد و ثَعْلبَيه واقع است. [ترجمة تقويم البلدان، ص133].

20 . اشاره است به آية 150، سورة شعراء {وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً فارِهِينَ}. که دربارة قوم ثمود آمده است و مسکن آنها در «حِجر» بوده که تا «وادي القري» پنج روز راه فاصله است و وادي القري به نقل مراصدالاطلاع محلي است بين مدينه و شام و به قول ابن خرداد به در راه مصر به مدينه واقع شده است. ابوالفداء به نقل از ابن حوقل گويد: حِِجر سرزمين قوم ثمود بود و در ميان کوه‌هاست و من آن کوه‌ها و خانه‌هايي را که در آنها کنده‌اند و خداي تعالي از آنها خبر داده: و تنحتون.... ديده‌ام. اين کوهها را اثالب گويند. و من مي‌گويم که: اين همان کوه‌هاست که حاجيان شام هنگام عزيمت به مکه بر آنها فرود مي‌آيند. «اثالب» را با «العلي» نصف مرحله فاصله است. و روايت شده که رسول خدا از نوشيدن آب آن نهي فرمود.

دکتر محمد خزائلي گويد: حجر شهري بوده است در يک منزلي «وادي القري» و در جنوب «تيمه» در مسير کاروان مدينه و شام قار داشته است. امروز آن شهر ويران گرديده و حجر بر وادي «مبرک الناقة» و «بئرالغسم» اطلاق مي‌شود و در اين وادي فعلاً چندقريه و چند چشمة آب وجود دارد که کاروانها در کنار آن چشمه‌ها مي‌آسايند و چهار پايان خود را آب مي‌دهند.

شهر قديم حجر يکي از شهرهاي تجاري عربستان بوده و آن قدر اهميت داشته که بطليموس به عنوان يک شهر تجاري از آن نام برده است در زمان «پلين» جغرافيدان رومي نيز اين شهر به نام «Hebra» آبادان بوده و محل تجارت و مرکز روابط بازرگاني به شمار مي‌رفته است. در مغرب حجر کوهي است مرکب از پنج صخره، دخمه‌‌هايي درآن تراشيده شده که به ترتيب «قصر البنت» و «بيت الشيخ» و «اکريمات» و «محل المجلس» و «ديوان» نام دارند.

در اين صخره‌ها کتيبه‌هايي موجود است و در ديوار محل المجلس و ديوان نقوش پرندگان ديده مي‌شود. «دوگتي» نخستين کسي است که اين ناجيه را در 77 ـ 1876 سياحت کرده، وي معتقد است که اين بناهاي سنگي مقابر بزرگان قبيله بوده است. گرچه به دست آمدن بقايا و اسکلت انساني عقيدة او را تأييد مي‌کند، لکن سامي اين بناها با نظر وي منافات دارد. بيت الشيخ و محل المجلس و ديوان براي نام گذاري مجامع و محل تشکيلات حکومتي مناسب است. قصر البنت بايد قلعة دختر ترجمه شود و اين نام هم مناسب مقبرة مردگان نيست. بعد از «دوگتي» مستشرق ديگري «آلساسي هوبر» يکبار در سال 1879 و بار ديگر به همراهي «اتيتگ» در سال 1884 حجر را سياحت کرده است با اين همه هنوز نقوش و کتيبه‌هاي «العلا» بطور کامل قراءت نشده و اطلاع زيادي از اين ناحيه در دست نيست. همين قدر مسلم است که ناحية حجر وقتي آباد بوده و قبايل متمدني از شعب قوم ثمود در اين ناحيه زندگاني مي‌کرده‌اند و سپس دستخوش زلزله يا حادثة طبيعي ديگر شده و هلاک گرديده‌‌اند.

خلاصه اين که «بيوت فارهين» همان آثار و مساکن قوم ثمود است که از طول عمر بهره‌مند بوده‌اند و بناهاي محکم از سنگ مي‌ساخته‌اند چنان که در قرآن مجيد به باقي بودن آن آثار و کوه‌تراشي آنان اشاره شده است و مؤلف اين سفرنامه با توجه به اية کريمه به آن اشاره کرده است.

[مراصدالاطلاع: 3/1417 و ترجمة تقويم البلدان، 121 و المسالک و الممالک 150و اعلام القرآن 290 و تفسير ابوالفتوح: 8/356].

21 . أيْلَه: شهرکي بوده است واقع در سالح شرقي خليج قلزم و در زمان حضرت داوود اهميتي داشته و به روزگار حضرت سليمان به عنوان يک ناحية آباد از آن سخن به ميان آمده است.

مفسران و نويسندگان قصص الانبياء از جمله ثعلبي گويند مراد از آية کريمة 163 سورة اعراف: {وَ سْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتانُهُمْ}: قرية مذکور در اين آيه، قرية «أيْلا= أيْله» است که اصحاب سبت در اين قريه اقامت داشته‌اند و بواسطة مجاورت با دريا شغلشان ماهيگيري بوده و به آن کيفر در زمان حضرت داوود دچار شده‌اند. صفي الدين بغدادي، أيْلَه را سرحد حجاز و مرز شام مي‌داند و همو گويد: أيْله نام کوهي است در ينبع در ميان مکّه و مدينه. [اعلام قرآن: 153 و مراصدالاطلاع، ج1، ص138].

يعقوبي گويد: مردم از قلزم در بياباني و صحرايي، شش منزل راه تا أيله مي‌روند و براي اين شش مرحله آب همراه مي‌برند و شهر أيله شهري است با شکوه بر ساحل درياي شور و حاجيان شام و حاجيان مصر و مغرب آن‌جا گرد مي‌آيند و داد و ستدهاي بسيار دارد و اهالي آن مردمي بهم آميخته‌اند...

[البلدان، ص 119].

22 . کهف : 30

23 . تِهامه: جلگة پست که شامل سرزمينهايي از مدينه تا مکه و جّده است. [مراصدج1، ص283].

24 . ناحية نجد ميان حجاز و احساء و احقاف در جنوب صحراي شام واقع است و از جانب شرق به عراق مي‌پيوندد و بيشتر سرزمينهاي نجد مرتفعات شني است ولي در واحه‌هاي آن درخت عرار و قيصوم و نوعي کاج مي‌‌رويد، به علاوه داراي مراتع خوبي است و به همين مناسبت شتر و اسب اين ناحيه شهرتي دارند. شهر عمدة آن رياض است که فعلاً پايتخت دولت سعودي است. شهر حجر در اين ناحيه واقع بوده و عمالقه نيز در نجد و حجاز ساکن بوده‌اند.

25. جزيرة العرب به پنج ناحيه تقسيم مي‌شود. تهامه، نجد، حجاز، عروض، يمن که عروض، يمامه است تا بحرين.

26 . يَمامَه در سمت شرقي مکّه در سرزميني هموار است، پايين‌تر از مدينة الرسول، فاصلة يَمامَه از بصره و کوفه شانزده مرحله است. الحساء و قطيف در چهار منزلي مشرق يمامه واقع شده‌اند. بيشتر مفسران معتقدند که اصحاب رس طايفه‌اي بوده‌اند که در يمامه مي‌زيسته‌اند و پيغمبري به نام «حنظله» برايشان مبعوث شده و آنان وي را تکذيب کرده‌اند.

27 . مَنّ ؛ ماده‌اي است چسبناک که از استحصالات شيرة پروردة گياهي است و از ترکيب قندهاي مختلف تشکيل شده و بطور طبيعي يا براثر گزش حشرات و يا با ايجاد شکاف در تنة غالب درختان به خارج تراوش مي‌کند. اين ماده در ابتداي تراوش مانند شربت است ولي پس از مدتي در برابر هوا منجمد مي‌شود و به نوعي شکرک تبديل مي‌گردد. کلمة «مَنّ» عبري است و در تورات و قرآن ذکر شده است و غذايي است که خدا براي بني اسرائيل فرستاد: {وَ نَزَّلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوي} وآنان در مدت چهل سال سرگرداني از آن تغذيه کردند تا به سرحد کنعان رسيدند.

مجاهد گفت: اين مَنّ مانند صمغ بود که بر درختان افتادي. ضحاک گفت: ترتجبين است...

مَنّ: گياهان مختلف تشکيل مي‌شود و مخصوصاً بيشتر از درخت زبان گنجشک استخراج مي‌گردد، و اقسام مختلفش براي درمان بيماريهاي سينه و لينت مزاج به کار مي‌رود. کليّة انواع «مَنّ» به دو دسته تقسيم مي‌شوند.

1ـ دارويي از قبيل شير خشت و بيدخشت و ترنجبين و شکرتيغال که مورد استفادة دارويي دارند.

2ـ مَنّ‌هاي خوراکي از قبيل گزانگبين و گزعلفي که براي تهية شيريني گز به کار مي‌روند.

28 . گياه معروفي است که داراي انواع مختلف است از آن جمله سناي مکّي.

29 . بليسان = بَلسَان: گياهي از تيرة سدابيان که به صورت درختچه است و گلهاي سفيدي دارد. همة اعضاي اين گياه محتوي ماده صمغي است که در صورت خراش يا نيش حشرات اين مادة صمغي از آن خارج مي‌شود.

30 . نيل: به کسر اول گياهي است درختچه‌اي از تيرة پروانه‌داران، داراي برگهاي مرکب شانه‌اي . در حدود 250 نوع از اين گياه شناخته شده که همگي به نواحي گرم کرة زمين تعلق دارند و بيشتر به منظور استفادة مادة آبي‌رنگ از برگ آنها کشت مي‌شوند.

31 . مُقْل ازرق = ملک ازرق؛ درختي است از تيرة بورسراسه و از ردة دولپه‌اي‌هاي جدا گلبرگ که مخصوص نواحي گرمسير است. ازاين درخت صمغ رزيني «صمغ سقز» حاصل مي‌شود که به عنوان قابض به کار مي‌رود. به علاوه داراي خواص ضددردهاي بواسيري و نقرسي مي‌باشد.

32 . مَيْعَه: ماده‌اي رزيني که از جنس سقز که از انواع مختلف کاجها به دست مي‌آيد.

33 . قُسْط؛ معرب يوناني است، نام گياهي ست از تيرة زنجبيل‌ها که در حدود 15 گونه آن شناخته شده و همه متعلق به منطقة گرمسيري است.

34 . نَسْناس: ميمون آدم‌نما از قبيل گوريل، شامپانزه، اورانگوتان و غيره.

35 . شتر جَمّازه: شتر تندرو.

36 . أسْمَر: گندم گون

37 . مَلبْوُس: پوشاک

38 . صُبْح: نام ناحيه‌اي است در «يمامه»

39 . آل عمران: 123

40 . رَضْوا= رَضْوي: نام کوهي است مشرف برينبع که تا مدينه چهار مرحله است و اين همان کوهي است که «کيسانيه» معتقدند که محمد بن علي معروف به محمد حنفيه در آن‌جا مقيم است.

41 . دشت آبادي است که کشت و زرع و نخل فراوان دارد و در مسير حجاج قرار گرفته و از آن‌جا تا «بَدْر» يک مرحله فاصله است و چشمه‌هاي زيادي در آن بوده که از ينبع و رضوي مي‌گذشته است.

42 . قولاچ، قلاّچ: واحد طول معادل درازي هر دو دست. «فرهنگ معين».

43 . حب البان؛ نام گياهي است که به آن «جوزبويا» نيز گويند

44 . حضرت علي بن ابي‌طالب7 نيز در مکه تولد يافتند.

45 . چاه بضاعه: كه در احاديث نيز آمده است در دار بني ساعده در مدينه طيبه بوده است.

46 . چاه أريس: نام چاهي است در مدينه، در قُبا، برابر مسجد قُبا، كه انگشتري پيغمبر9 از دست عثمان در آن افتاد و براي يافتنش بسيار كوشيد و موفق نشد.

47 . جِرز: پايه ساختمان كه از سنگ و آجر سازند.

48 . ذرع شاه: مقياس طول معادل 12/1 متر است.

49 . بلال حبشي، ابوعبدالله بلال بن رباح حبشي متوفي به سال 20 هجري قمري مؤذن معروف پيغمبر اكرم9 و از سابقين در اسلام. تا وفات پيغمبر9 اذان گفت و پس از آن ديگر هيچ اذان نگفت.

50 . اهل سنّت گويند كه پيغمبرخدا9 ده نفر از صحابه را به بهشت بشارت داده است و آنها را «عشرة مبشره» گويند و نام آن ده نفر به ترتيبي كه شماره مي‏كنند بدين شرح است:

1. ابوبكر بن ابي قحانه؛ 2. عمر بن خطّاب؛ 3. عثمان بن عفان؛ 4. علي بن ابي‌طالب7؛ 5.طلحة بن عبيدالله بن عثمان؛ 6. زبيربن العوام؛ 7. سعد بن ابي وقاص؛ 8. سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل عدوي قرشي؛ 9. عبدالرحمن بن عوف؛ 10. ابوعبيدة بن جراح.

51 . دولابچه: گنجه كوچك دردار كه در ديوار تعبيه كنند باشد.

52 . در بدين صورت آمده است: «لاَ سَيْفَ إِلاَّ ذُو الْفَقَارِ وَ لاَ فَتَي إِلاَّ عَلِيٌّ».

53 . سوره توبه، آيه 108.

54 . رانوناء: نام وادي‏اي است در مدينه طيّبه.